

اگر آنها به خاطر عظمت گناهش موثر نیفتاد تقاضای مهلت می کند، و این آخرین تلاش برای نجات از مجازات است. ولی قرآن می گوید: اعمال این ستمکاران آنقدر زشت و بار گناهانشان سنگین است که نه اجازه دفاع می یابند، نه موفق به جلب رضایت می شوند، نه تخفیفی در کارشان است، و نه مهلتی!

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۵۶

در آیه بعد همچنان، سخن از آینده شوم مشرکان، به خاطر پرستیدن بتهاست، می فرماید، در صحنه قیامت که معبودهای ساختگی و انسانهایی که همچون بت پرستش می شدند در کنار پرستش کنندگان قرار می گیرند، هنگامی که این عابدان، معبودان خود را می بینند می گویند پروردگارا! اینها همان، شریکانی هستند که ما برای تو ساختیم و به جای خواندن تو آنها را می خواندیم (و اذا راء الذین اشركوا شركائهم قالوا ربنا هؤلاء شرکائنا الذین کننا ندعوا من دونک).

این معبودان نیز، ما را در این کار وسوسه کردند و در حقیقت شریک جرم ما بودند، بنابر این سهمی از عذاب و مجازات ما را برای آنها قرار ده. در این هنگام به فرمان خدا، بتها به سخن در می آیند و به عابدان خود می گویند شما قطعاً دروغگو هستید! (فالقوا الیهم القول انکم لکاذبون). ما نه شریک خدا بودیم و نه شما را وسوسه کردیم و نه محکوم به پذیرش بخشی از مجازاتتان هستیم.

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - تعبیر به شرکاؤهم (شرکای بت پرستان) به جای شرکاء الله (شریکان خدا) به خاطر این است که بتها هرگز شریک پروردگار نبودند، بلکه این شرکاء تخیلی و پنداری و کاذب را بت پرستان برای خود ساخته بودند، و چه بهتر که به خود آنها نسبت داده شود نه به خدا.

علاوه بر این چنانکه در گذشته دیدیم، بت پرستان بخشی از چهارپایان و زراعتهای خود را به بتها اختصاص می دادند و آنها را شریک خود می ساختند.

۲ - از آیه فوق استفاده می شود که بتها نیز در عرصه قیامت، ظاهراً می شوند

نه تنها انسانهایی که همچون فرعون و نمرود، معبود واقع شدند بلکه بتهای بیجان نیز در آنجا حضور دارند.

در آیه ۹۸ از سوره انبیاء خطاب به مشرکان می خوانیم انکم و ما تعبدون من دون الله حصص جهنم: شما و آنچه را غیر از خدا پرستش می کنید آتشگیره جهنمند.

۳- در آیه بالا می خوانیم مشرکان در آن روز می گویند ما این معبودها را پرستش می کردیم البته این سخن دروغی نیست که بتهها بخواهند آنها را تکذیب کنند.

ولی ممکن است این تکذیب به خاطر آن باشد که معبودهای ساختگی، لیاقت خود را برای پرستش تکذیب می کنند، و یا اینکه عابدین، جمله دیگری را هم اضافه می کردند که خدایا این معبودها نیز در وسوسه کردن ما شریک بودند و در جواب می شنوند که شما دروغ می گوئید، ماقدرت بر وسوسه نداشتیم.

۴- تعبیر به «فالقوا الیهم القول» (سخن به آنها می افکنند) به جای «قالوا لهم» (به آنها می گویند) شاید به خاطر آن است که بتهها قدرتی بر سخن گفتن از خود ندارند و اگر سخنی می گویند به خاطر القای پروردگار است، یعنی خداوند سخنی به آنها القا می کند و آنها همان را به پرستش کنندگان خود القا می نمایند.

در آیه بعد اضافه می کند که بعد از این سخن و شنیدن پاسخ همگی در پیشگاه خدا اظهار تسلیم می کنند و غرور و نخوت و تعصبهای کورکورانه این عابدان نادان با دیدن چهره حق کنار می رود و سر تعظیم در پیشگاهش فرود می آورند

(و القوا الی الله یومئذ السلم).

و در این هنگام که همه چیز همچون آفتاب روشن می گردد تمام دروغها و افتراهای این گروه بیخرد، گم و نابود می شود (و ضل عنهم ما كانوا یفترون). هم نسبت دروغین شریک خدا بودن، محو و بی رنگ می شود، و هم پندار شفاعت بتهها در پیشگاه خدا، چرا که به خوبی می بینند، نه تنها کاری از بتهها ساخته نیست، بلکه همانها آتش گیره های دوزخ می شوند و به جان پرستش کنندگان شان می افتند!

تا اینجا بیان حال مشرکان گمراهی بود که در شرک و انحراف خود غوطه‌ور بودند، بی آنکه دیگری را به این راه بخوانند، سپس حال کسانی را بیان می‌کند که در عین گمراهی به گمراه ساختن دیگران نیز اصرار دارند، و می‌فرماید کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا باز داشتند، مجازاتی ما فوق مجازات کفرشان بر آنها می‌افزائیم در برابر آنچه فساد می‌کردند. (الذین كفروا و صدوا عن سبيل الله زدناهم عذابا فوق العذاب بما كانوا يفسدون). آنها هم بار مسئولیت خویش را بر دوش می‌کشند و هم شریک جرم دیگران هستند، چرا که عامل فساد در روی زمین و گمراهی خلق خدا، و مانع از پیمودن راه حق شدند. تاکنون کراراً یادآور شده‌ایم که از نظر منطق اجتماعی اسلام، هر کس سنت نیک و بدی بگذارد در تمام عمل عاملان به آن سنت شریک است، در حدیث

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۵۹

مشهوری می‌خوانیم «هر کس سنت نیکی بگذارد، پاداش کسانی که به آن عمل کنند برای او هست بی آنکه از پاداش آنها کاسته شود، و هر کس سنت بدی بگذارد، گناه همه کسانی که به آن عمل می‌کنند بر او نوشته می‌شود، بی آنکه از گناه آنها چیزی کاسته شود».

و به هر حال این تعبیرهای تکان دهنده قرآن و احادیث، مسئولیت رهبران را در برابر خدا و خلق خدا آشکار می‌سازد.

سپس به دنبال سخنی که از وجود گواه در امتی در چند آیه قبل به میان آمد مجدداً به سراغ آن بحث با توضیح بیشتری می‌رود، و می‌گوید: به خاطر بیاورید آن روز را که ما از میان هر امتی گواهی از خود آنها بر آنها مبعوث می‌کنیم (و یوم نبعث فی کل امة شهيدا علیهم من انفسهم).

با اینکه علم خدا به همه چیز احاطه دارد، اما وجود این گواهان مخصوصاً از کسانی که از میان خود امتها برخاسته‌اند تأکید بیشتری بر نظارت دائمی بر اعمال انسانها است، و هشداری است بر این مراقبت قطعی و همیشگی.

گرچه این حکم عام شامل مسلمانان و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز می‌شود، ولی برای تأکید بیشتر خصوصاً آنرا مطرح کرده می‌فرماید: و ما تو را شاهد و گواه بر این گروه مسلمانان قرار می‌دهیم (وجئناک شهيدا علی هؤلاء).

بنابر آنچه گفته شد منظور از هؤلاء مسلمانانی است که در عصر پیامبر (صلی

الله علیه و آله و سلم) می‌زیستند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ناظر و شاهد و گواه اعمال آنها بود، و طبعا بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باید کسی در میان امت باشد که شاهد و گواه اعمال آنها گردد. شاهدی باشد پاک از هر گونه گناه و خطا تا حق شهادت را به خوبی بتواند ادا کند. و از همین رو بعضی از مفسران (اعم از علمای تشیع و تسنن) خواسته‌اند آیه

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۶۰

را دلیلی بر وجود گواه و حجت عادل در هر عصر و زمان بدانند، البته تفسیر آن طبق عقیده شیعه دائر به وجود امام معصوم در هر زمان کاملاروشن است، ولی برای علمای مذهب تسنن توجیه آن چندان آسان نیست. و شاید به خاطر همین مشکل، فخر رازی در تفسیرش گرفتار توجیهی شده که خالی از اشکال نیست، او می‌گوید: از این آیه نتیجه می‌گیریم که هیچ عصری از اعصار خالی از شاهد و گواهی بر مردم نیست، شاهد و گواه باید جائز الخطا نباشد و گرنه او هم نیاز به شاهد و گواه دیگری دارد، و این امر به صورت تسلسل تا بینهایت ادامه خواهد یافت، نتیجه اینکه در هر عصری باید جمعیتی باشند که گفتارشان حجت باشد و این راهی ندارد جز اینکه بگوئیم اجماع امت، حجت است (یعنی مجموع مردم هر زمان بطور دستجمعی هرگز راه خطا نمی‌پویند).

اگر فخر رازی کمی از محدوده عقائد خویش گام بیرون می‌نهاد مسلمانا گرفتار چنین سخن تعصب آمیزی نمی‌شد، زیرا قرآن می‌گوید برای هرامتی یک گواه از جنس آنها قرار دادیم نه اینکه مجموع امت برای فرد فرد امت، حجت و گواه است.

البته همانگونه که در سوره نساء ذیل آیه ۴۱ مشروحا بیان کردیم دوا احتمال دیگر در تفسیر هولا داده شده: نخست اینکه هولا اشاره به شهداء امتهای پیشین یعنی انبیاء و اوصیای آنها بوده باشد و به این ترتیب پیامبر اسلام هم گواه بر این امت است و هم بر پیامبران گذشته، دیگر اینکه منظور از شاهد و گواه شاهد عملی بودن است، یعنی کسی که وجودش، الگو و میزان سنجش حق و باطل است (برای توضیح بیشتر به جلد سوم تفسیر نمونه صفحه ۳۹۱ به بعد مراجعه فرمائید).

و از آنجا که قرار دادن شهید و گواه، فرع بر این است که قبلاً برنامه کامل و جامعی در اختیار افراد قرار داده باشد، بطوری که حجت بر همگی تمام شود، تا به دنبال آن، مساله نظارت و مراقبت مفهوم صحیحی پیدا کند، لذا بلافاصله می‌گوید: و ما این کتاب آسمانی (قرآن) را بر تو نازل کردیم که بیان همه چیز در آن است (و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء). هم هدایت است و هم رحمت، و هم مایه بشارت برای همه مسلمانان جهان (و هدی و رحمة و بشری للمسلمین).

نکته‌ها:

۱- قرآن بیانگر همه چیز است.
از مهمترین مباحثی که در آیات فوق به میان آمده تبیان کل شیء بودن قرآن است.

«تبیان» (به کسر «ت») یا فتح آن) معنی مصدری دارد، یعنی بیان کردن و از این تعبیر با توجه به وسعت مفهوم «کل شیء» به خوبی می‌توان استدلال کرد که در قرآن، بیان همه چیز هست، ولی با توجه به این نکته که قرآن یک کتاب تربیت و انسانسازی است که برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است روشن می‌شود که منظور از همه چیز، تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم است، نه اینکه قرآن یک دائرة المعارف بزرگ است که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیائی و شیمی و فیزیک و گیاه شناسی و مانند آن در آن آمده است، هر چند قرآن یک دعوت کلی به کسب

همه علوم و دانشها کرده که تمام دانشهای یاد شده و غیر آن در این دعوت کلی جمع است، به علاوه گاه‌گاهی به تناسب بحثهای توحیدی و تربیتی، پرده از روی قسمتهای حساسی از علوم و دانشها برداشته است، ولی با این حال آنچه قرآن به خاطر آن نازل شده و هدف اصلی و نهائی قرآن را تشکیل می‌دهد، همان مساله انسانسازی است، و در این زمینه چیزی را فروگذار نکرده است.

گاهی انگشت روی جزئیات این مسائل گذارده و تمام ریزه کاریها را

بیان می‌کند (مانند احکام نوشتن قراردادهای تجارتي و اسناد بدهکاری که در طولانی‌ترین آیه قرآن یعنی آیه ۲۸۲ سوره بقره طی ۱۸ حکم! بیان شده است). و گاهی مسائل حیاتی انسان را به صورتهای کلی و کلی‌تر مطرح می‌کند، مانند آیه‌ای که به دنبال بحث، تفسیر آن فرا می‌رسد ان الله یامر بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربى و ینهى عن الفحشاء و المنکر و البغی: خداوند فرمان به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان می‌دهد و شما را از هر گونه زشتی و منکر و ستم، نهی می‌کند.

وسعت این مفاهیم مانند وسعت مفهوم وفای به عهد در آیه «ان العهد کان مسئولا - اسراء آیه ۳۴» و «وفای به عقد» در آیه اوفوا بالعقود (مائده آیه ۱) و «لزوم اداء حق جهاد» در آیه «و جاهدوا فی الله حق جهاده» (حج آیه ۷۸) و «اقامه قسط و عدل» در آیه «لیقوم الناس بالقسط» (حدید آیه ۴۵) و «توجه به نظم در تمام زمینه‌ها» در آیه و السماء رفعها و وضع المیزان الا تطغوا فی المیزان و اقيموا الوزن بالقسط و لا تخسروا المیزان (سوره الرحمن ۷ - ۸ - ۹) و «خودداری از هر گونه فساد در روی زمین» در آیه «و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها» (اعراف آیه ۸۵) و «دعوت به تدبیر و تفکر

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۶۳

و تعقل» که در بسیاری از آیات قرآن وارد شده است، و امثال این برنامه‌های انسان شمول که می‌تواند راهگشا در همه زمینه‌ها باشد، دلیل روشنی است بر اینکه در قرآن بیان همه چیز هست.

حتی فروع این دستورهای کلی را نیز بلا تکلیف نگذارده، و مجرائی که باید از آن مجرا این برنامه‌ها تبیین شود بیان کرده و می‌گوید: و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا: «آنچه پیامبر به شما دستور می‌دهد اجرا کنید و آنچه شما را از آن نهی می‌کند باز ایستید» (حشر آیه ۷).

هر قدر انسان در اقیانوس بیکرانه قرآن، بیشتر شناور شود و به اعماق آن برای استخراج گوهرهای برنامه‌های سعادت بخش، فروتر رود، عظمت این کتاب آسمانی و شمول و جامعیت آن آشکارتر می‌شود.

و درست به همین دلیل آنها که در زمینه این برنامه‌ها دست نیاز به این سوو آن سو، دراز می‌کنند، مسلما قرآن را نشناخته‌اند، و آنچه خود دارند، از بیگانه تمنا می‌کنند.

این آیه علاوه بر اینکه اصالت و استقلال تعلیمات اسلام را در همه زمینه‌ها مشخص می‌کند بار مسئولیت مسلمانان را سنگین‌تر می‌گرداند، و به آنها می‌گوید: با بحث مستمر و پیگیر در قرآن، هر چه را لازم دارید از آن استخراج کنید.

در روایات اسلامی مخصوصاً روی جامعیت قرآن به مناسبت همین آیه و مانند آن بسیار تاکید شده است. از جمله در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم ان الله تبارک و تعالی انزل فی القرآن تبیان کل شیء حتی و الله ما ترک شیئاً تحتاج الیه العباد، حتی لا یستطیع عبد یقول لو کان هذا، انزل فی القرآن، الا و قد انزلہ الله فیه: «خداوند در قرآن هر چیزی را بیان کرده است، به خدا سوگند

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۶۴

چیزی که مورد نیاز مردم بوده است کم نگذاشته، تا کسی نگوید اگر فلان مطلب درست بود در قرآن نازل می‌شد، آگاه باشید همه نیازمندیهای بشر را خدا در آن نازل کرده است».

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه‌السلام) می‌خوانیم: ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً تحتاج الیه الامة الا انزلہ فی کتابه و بینه لرسوله (صلی الله علیه و آله و سلم) و جعل لكل شیء حداً، و جعل علیه دلیلاً یدل علیه، و جعل علی من تعدی ذلک الحد حداً: «خداوند متعال چیزی را که مورد نیاز این امت است در کتابش فروگذار نکرده، و برای رسولش تبیین نموده است، و برای هر چیزی حدی قرار داده، و دلیل روشنی برای آن نهاده، و برای هر کسی که از این حد تجاوز کند، حد و مجازاتی قائل شده است».

حتی در روایات اسلامی اشاره روشنی به این مساله شده که علاوه بر ظاهر قرآن و آنچه توده مردم و دانشمندان از آن می‌فهمند، باطن قرآن نیز اقیانوسی است که بسیاری از مسائلی که فکر ما به آن نمی‌رسد در آن نهفته است، این بخش از قرآن، علم خاص و پیچیده‌ای دارد که در اختیار پیامبر و اوصیای راستین او است، چنانکه در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم ما من امر یختلف فیه اثنان الا و له اصل فی کتاب الله عز و جل و لکن لا تبلغه عقول الرجال: «تمام اموری که حتی دو نفر در آن اختلاف دارند، اصل و ضابطه‌های در قرآن دارد ولی عقل و دانش مردم به آن نمی‌رسد».

عدم دسترسی عموم به این بخش که آنرا می‌توان تشبیه به وجدان ناخودآگاه

آدمی کرد، هرگز مانع از آن نخواهد بود که بخش خود آگاه و ظاهرش

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۶۵

مورد استفاده همگان قرار گیرد.

۲ - چهار مرحله هدایت

جالب اینکه در آیه فوق، چهار تعبیر برای هدف نزول قرآن ذکر شده است:

۱ - تبیاناً لكل شیء: «قرآن بیانگر همه چیز است».

۲ - مایه هدایت است (هدی).

۳ - اسباب رحمت است (و رحمة).

۴ - در آخرین مرحله می گوید موجب بشارت برای عموم مسلمانان است (و بشری للمسلمین).

اگر درست بیندیشیم پیوند منطقی روشنی در میان این چهار مرحله وجود دارد، زیرا در مسیر هدایت و راهنمایی انسانها، نخستین مرحله، بیان و آگاهی است، و مسلم است که بعد از آگاهی، هدایت و راهیابی قرار دارد، و به دنبال آن عملکردها است که مایه رحمت خواهد بود، و سرانجام که انسان عمل مثبت و صالح انجام داد خود را در برابر پاداش بی پایان خدا می بیند که مایه بشارت و سرور همه رهروان این راه است.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۶۶

آیه ۹۰

آیه و ترجمه

ان الله يامر بالعدل والاحسن و ايتای ذی القربى و ينهى عن الفحشاء والمنكر و
البعی يعظکم لعلکم تذكرون

ترجمه :

۹۰ - خداوند فرمان به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان میدهد، و از فحشاء و منکر و ظلم و ستم نهی میکند، خداوند به شما اندرز میدهد شاید متذکر شوید.

تفسیر :

جامع ترین برنامه اجتماعی

در تعقیب آیه گذشته که قرآن را بیانگر همه چیز می شمرد، در این آیات نمونه ای از جامعترین تعلیمات اسلام در زمینه مسائل اجتماعی، و انسانی

و اخلاقی بیان شده است.

در نخستین آیه به شش اصل مهم که سه اصل، جنبه مثبت و مأمور به، و سه اصل جنبه منفی و منهی عنه دارد، دیده میشود.

در آغاز می‌گویید: خداوند فرمان به عدل و احسان میدهد و (همچنین) بخشش به نزدیکان (ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی).

چه قانونی از «عدل» وسیعتر و گیراتر و جامعتر تصور میشود؟ عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می‌گردد، آسمانها و زمین و همه موجودات با عدالت بر پا هستند (بالعدل قامت السماوات و الارض). جامعه انسانی که گوشه کوچکی از این عالم پهناور است نیز نمیتواند از این قانون عالم شمول، بر کنار باشد، و بدون عدل به حیات سالم خود ادامه دهد. میدانیم عدل به معنی واقعی کلمه آنست که هر چیزی در جای خود باشد

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۶۷

بنابر این هر گونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران بر خلاف اصل عدل است.

یک انسان سالم کسی است که تمام دستگاه‌های بدن او هر یک کار خودش را بدون کم و زیاد انجام دهد، اما به محض اینکه یک یا چند دستگاه در انجام وظیفه کوتاهی کرد یا در مسیر تجاوز گام نهاد، فوراً آثار اختلال در تمام بدن نمایان میشود، و بیماری حتمی است.

کل جامعه انسانی نیز همانند بدن یک انسان است، که بدون رعایت اصل عدالت بیمار خواهد بود.

اما از آنجا که عدالت با همه قدرت و شکوه و تاثیر عمیقش در مواقع بحرانی و استثنائی به تنهایی کارساز نیست، بلافاصله دستور به احسان را پشت سر آن می‌آورد.

به تعبیر روشنتر در طول زندگی انسانها مواقع حساسی پیش می‌آید که حل مشکلات به کمک اصل عدالت به تنهایی امکان پذیر نیست، بلکه نیاز به ایثار و گذشت و فداکاری دارد، که با استفاده از اصل «احسان» باید تحقق یابد.

فی السمثل دشمن غداری به جامعه‌ای حمله کرده است، و یا طوفان وسیل و زلزله، بخشی از کشوری را ویران نموده، اگر مردم در چنین شرائطی بخواهند در انتظار آن بنشینند که مثلاً مالیاتهای عادلانه و سایر قوانین عادی، مشکل را

حل کند، امکان پذیر نیست، اینجاست که باید همه کسانی که دارای امکانات بیشتر از نظر نیروی فکری و جسمانی و مالی هستند، دست به فداکاری بزنند، و تا آنجا که در قدرت دارند، ایثار کنند، و گرنه دشمن جبار ممکن است کل جامعه آنها را از بین ببرد و یا حوادث دردناک طبیعی، جمع کثیری را به کلی فلج کند.

اتفاقا این دو اصل در سازمان بدن یک انسان نیز بطور طبیعی حکومت

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۶۸

میکند، در حال عادی تمام دستگاههای بدن نسبت به یکدیگر خدمت متقابل دارند و هر عضوی برای کل بدن کار میکند و از خدمات اعضای دیگر نیز بهره‌مند است (این همان اصل عدالت است).

ولی گاه عضوی مجروح میشود و توان متقابل را از دست میدهد، آیاممکن است در این حال، بقیه اعضا او را به دست فراموشی بسپارند، به خاطر اینکه از کار افتاده است؟ آیا ممکن است دست از حمایت و تغذیه عضو مجروح بردارند؟ مسلما نه (و این همان احسان است).

در کل جامعه انسانی نیز این دو حالت باید حاکم باشد و گرنه جامعه سالمی نیست.

در اخبار اسلامی و همچنین گفتار مفسران در فرق میان این دو یعنی عدل و احسان بیانات مختلفی دیده میشود که شاید غالبا به آنچه در بالا گفتیم باز میگردد.

در حدیثی از علی (علیه السلام) میخوانیم العدل الانصاف، و الاحسان التفضل: عدل آنست که حق مردم را به آنها برسانی، و احسان آن است که بر آنها تفضل کنی این همان است که در بالا اشاره شد.

بعضی گفته‌اند عدل، اداء واجبات و احسان انجام مستحبات است.

بعضی دیگر گفته‌اند عدل، توحید است، و احسان اداء واجبات (طبق این تفسیر عدل به اعتقاد اشاره میکند و احسان به عمل).

بعضی گفته‌اند عدالت، هماهنگی ظاهر و باطن است، و احسان آن است که باطن انسان از ظاهر او بهتر باشد.

بعضی دیگر عدالت را مربوط به جنبه‌های عملی دانسته‌اند و احسان را مربوط به گفتار:

ولی همانگونه که گفتیم بعضی از این تفسیرها با تفسیری که در بالا آوردیم هماهنگ است و بعضی دیگر نیز منافات با آن ندارد و قابل جمع: اما مساله نیکی به نزدیکان (ایتاء ذی القربی) در واقع بخشی از مساله احسان است با این تفاوت که احسان در کل جامعه است، و ایتاء ذی القربی در خصوص خویشاوندان و بستگان که جامعه کوچک محسوب میشود، و با توجه به اینکه جامعه بزرگ از جامعه کوچکتر یعنی جامعه فامیلی ترکیب شده، هر گاه، این واحدهای کوچکتر از انسجام بیشتری برخوردار گردند، اثر آن در کل جامعه ظاهر میشود، و در واقع وظائف و مسئولیتها به صورت صحیحی در میان مردم تقسیم میگردد، چرا که هر گروه در درجه اول به ضعفای بستگان خود میپردازد، و از این طریق همه این گونه اشخاص زیر پوشش حمایت نزدیکان خود قرار میگیرند.

در بعضی از احادیث اسلامی میخوانیم که منظور از ذی القربی، نزدیکان پیامبر یعنی امامان اهلبیتند، و منظور از ایتاء ذی القربی، اداء خمس میباشد. این تفسیر هرگز نمیخواهد مفهوم آیه را محدود کند، بلکه هیچ مانعی ندارد آیه به مفهوم وسیعش باقی باشد و این قسمت نیز یکی از مصادیق روشن آن مفهوم عام محسوب گردد.

بلکه اگر ما «ذی القربی» را به معنی مطلق نزدیکان اعم از نزدیکان در فامیل و نسب و یا نزدیکان دیگر بدانیم، آیه مفهوم وسیعتری پیدامیکند که حتی همسایگان و دوستان و مانند آن را شامل میشود (هرچند معروف در معنی ذی القربی، خویشاوندان است) مساله کمک به جامعههای کوچک (یعنی بستگان و خویشاوندان) از آن نظر که از پشتوانه عاطفی نیرومندی برخوردار است، از ضمانت اجرائی بیشتری

بهره‌مند خواهد بود.

بعد از تکمیل این سه اصل مثبت به سه اصل منفی و منهی میپردازد و می‌گوید: «خداوند از فحشاء و منکر و بغی، نهی میکند» (و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی).

پیرامون این تعبیرات سه گانه «فحشاء» «منکر» و «بغی» نیز

مفسران سخن بسیار گفته‌اند، اما آنچه مناسبتر با معنی لغوی و قرینه‌مقابله این صفات با یکدیگر به نظر میرسد آنست که «فحشاء» اشاره به گناهان پنهانی منکر اشاره به گناهان آشکار، و بغی، هر گونه تجاوز از حق خویش و ظلم و خود برتربینی نسبت به دیگران است.

بعضی از مفسران گفته‌اند: سرچشمه انحرافات اخلاقی، سه قوه است: قوه شهوانی و غضبی و نیروی وهمی شیطانی.

اما قوه شهوانی، انسان را به لذتگیری هر چه بیشتر میخواند، و غرق در «فحشاء» و زشتیها میکند.

قوه غضبیه، انسان را به انجام منکرات و آزار مردم و میدارد.

اما قوه وهمیه شیطانی، حس برتریطلبی و ریاست خواهی و انحصارجویی و تجاوز به حقوق دیگران را در انسان زنده میکند و او را به این اعمال و میدارد.

خداوند با تعبیرهای سه گانه فوق نسبت به طغیان این غرائز، هشدار داده و با یک بیان جامع که همه انحرافات اخلاقی را در بر میگیرد به راه حق، هدایت نموده است.

و در پایان آیه، به عنوان تاکید مجدد روی تمام این اصول ششگانه میفرماید: خداوند به شما اندرز میدهد شاید متذکر شوید (یعظکم لعلکم تذکرون).

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۷۱

جامعترین آیات خیر و شر

جاذبه محتوای این آیه و طرز بیان آن چنان است که در روایتی میخوانیم، «عثمان بن مظعون» که از صحابه معروف پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است می‌گوید: «من در آغاز، اسلام را تنها به طور ظاهری پذیرفته بودم نه با قلب و جان، دلیل آن هم این بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرارا پیشنهاد اسلام به من کرد و من هم از روی حیا پذیرفتم، این وضع همچنان ادامه یافت تا اینکه روزی خدمتش بودم، دیدم سخت در اندیشه فرو رفته است ناگهان چشم خود را به طرف آسمان دوخت، گوئی پیامی را دریافت میدارد، وقتی به حال عادی بازگشت از ماجرا پرسیدم، فرمود: آری هنگامی که با شما سخن میگفتم ناگهان جبرئیل را مشاهده کردم که این آیه را برای من آورد ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی... پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه را تا آخر برای من خواند، چنان محتوای آیه در قلب من اثر گذاشت که از همان ساعت اسلام در جان من نشست، من به سراغ

ابوطالب عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدم و جریان را به او خبر دادم، فرمود: ای طایفه قریش از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیروی کنید که هدایت خواهید شد، زیرا او شما را جز به مکارم اخلاق دعوت نمیکند، سپس به سراغ ولید بن مغیره (دانشمند معروف عرب و یکی از سران شرک) آمدم و همین آیه را بر او خواندم، او گفت اگر این سخن از خود محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است بسیار خوب گفته و اگر از پروردگار او است باز هم بسیار خوب است».

در حدیث دیگری میخوانیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این آیه را برای ولید بن مغیره خواند، ولید گفت: فرزند برادر دو باره بخوان، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تکرار

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۷۲

کرد، ولید گفت: ان له لحلاوة، و ان علیه لطلاوة، و ان اعلاه لمثمر، و ان اسفله لمغدق، و ما هو قول البشر: «شیرینی خاصی دارد و زیبایی و درخشندگی مخصوصی، شاخه‌هایش پر بار، و ریشه‌هایش پر برکت است، و این گفتار بشر نیست».

در حدیث دیگر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میخوانیم جماع التقوی فی قوله تعالی ان الله یامر بالعدل و الاحسان: مجموعه تقوا در این گفتار خدا است، که میفرماید: خداوند به عدل و احسان فرمان میدهد. از احادیث بالا و احادیث متعدد دیگر به خوبی استفاده میشود که آیه فوق به عنوان یک دستور العمل کلی اسلامی و یکی از مواد قانون اساسی اسلام و منشور جهانی آن، همواره مورد توجه مسلمانان بوده است، تا آنجا که طبق حدیثی، هر گاه امام باقر (علیه السلام) نماز جمعه میخواند آخرین سخنش در خطبه نماز همین آیه بود و به دنبال آن چنین دعا میکرد: اللهم اجعلنا ممن یشکر فتنفعه الذکری: خداوندا ما را از کسانی قرار ده که اندرزها را میشنوند و به حالشان مفید است سپس از منبر فرود می‌آمد.

احیای اصول سه گانه عدل و احسان و ایتاء ذی القربی و مبارزه با انحرافات سه گانه فحشاء و منکر و بغی در سطح جهانی، کافی است که دنیائی آباد و آرام و خالی از هر گونه بدبختی و فساد بسازد، و اگر از ابن مسعود صحابی معروف نقل شده که این آیه جامعترین آیات خیر و شر در قرآنست به همین دلیل است.

محتوای آیه فوق ما را به یاد حدیث تکان دهنده‌ای از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌اندازد که فرمود: صنفان من امتی اذا صلحاصلحت امتی و اذا فسدافسدت امتی: «دو گروه از امت منند که اگر اصلاح شوند امت من اصلاح میشوند و اگر فاسد شوند امت من فاسد میشوند».

عرض کردند ای رسول‌خدا این دو گروه کیانند فرمود: الفقهاء و الامراء: «دانشمندان و زمامداران»!

مرحوم «محدث قمی» در «سفینة البحار» بعد از نقل این حدیث، حدیث مناسب دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل میکند: قال تکلم النار يوم القيامة ثلاثة: امیرا، و قاریا، و ذا ثروة من المال، فيقول للامير يا من وهب الله له سلطانا فلم يعدل، فتزدرده كما تزدر الطير حب السمسم، و تقول للقارى يا من تزين للناس و بارز الله بالمعاصي فتزدرده، و تقول للغنى يا من وهب الله له دنيا كثيرة واسعة فيضا و سئله الحقيير اليسير قرضا فابى الا بخلا فتزدرده:

«در روز رستاخیز آتش دوزخ با سه گروه سخن می‌گوید، زمامداران، دانشمندان و ثروتمندان:

به زمامداران می‌گوید ای کسانی که خدا به شما قدرت داد اما اصول عدالت را به کار نبستید، و در این هنگام آتش آنها را میبلعد همانگونه که پرندگان دانه کنجد را! و به دانشمند می‌گوید ای کسی که ظاهر خود را برای مردم زیبا ساختی، اما به معصیت خدا پرداختی، سپس او را میبلعد.

و به ثروتمند می‌گوید ای کسی که خداوند به تو امکانات وسیعی بخشید و از تو خواست مختصری از آنها اتفاق کنی اما تو بخل کردی سپس او رانیز

می‌بلعد».

در زمینه عدالت که یک رکن بسیار مهم اسلامی است در ذیل آیه ۸ سوره مائده بحث مشروحی آوردیم (به جلد چهارم تفسیر نمونه صفحه ۲۹۹ مراجعه شود).

آیه ۹۱-۹۴

آیه و ترجمه

و اءوفوا بعهء الله اذا عاهدتم و لا تنقضوا اليمان بعد توكيدها و قد جعلتم الله عليكم كفيلا ان الله يعلم ما تفعلون ۹۱

و لا تكونوا كالتى نقضت غزلها من بعد قوة انكثا تتخذون ايمانكم دخلا بينكم ان تكون امة هى اربى من امة انما يبلوكم الله به و ليبينن لكم يوم القيمة ما كنتم فيه تختلفون ۹۲

و لو شاء الله لجعلكم امة وحدة و لكن يضل من يشاء و يهدى من يشاء و لتسلن عما كنتم تعملون

۹۳ و لا تتخذوا ايمانكم دخلا بينكم فتزل قدم بعد ثبوتها و تذوقوا السوء بما صددتم عن سبيل الله و لكم عذاب عظيم ۹۴

ترجمه :

۹۱ - هنگامی که با خدا عهد بستید به عهد او وفا کنید، و سوگندهایتان را بعد از تاکید نشکنید در حالی که خدا را کفیل و ضامن بر (سوگند) خود قرار داده اید، خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۷۶

۹۲ - همانند آن زن (سبک مغز) نباشید که پشمهای تابیده خود را پس از استحکام و، میتابید، در حالی که سوگند (و پیمان) خود را وسیله خیانت و فساد قرار می دهید، بخاطر اینکه گروهی جمعیتشان از گروه دیگر بیشتر است (و کثرت دشمن را بهانه ای برای شکستن بیعت با پیامبر خدا می شمرد) خدا می خواهد شما را با این وسیله آزمایش کند و روز قیامت آنچه را در آن اختلاف داشتید برای شما روشن می سازد.

۹۳ - و اگر خدا می خواهد همه شما را امت واحدی قرار میداد (همه را به اجبار وادار به ایمان میکرد، اما اجبار چه سودی دارد؟) ولی خدا هر کس را بخواهد (و مستحق ببیند) گمراه و هر کس را بخواهد (و لایق بداند) هدایت میکند، و شما از آنچه انجام میدادید بازپرسی خواهید شد.

← بعد

↑ آخرت

→ قبل